



پسر بد خوب

■ الیسون لوری

■ ترجمه هانیه سیف

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دیگر به چاپ رسید. فرم داستان به صورت رمان بود که شاید به خاطر فشار زمان بعضی فصل هایش بدیع تر و با کل مجموعه هماهنگ تر بودند. بعضی از این اپیزودها مثل اپیزودی که در آن پینوکیو با یک مار غول پیکر ملاقات می کند، جایی که در آن به دام می افتد تا سگ نگهبان شود، و جایی که یک ماهیگیر سیزموی دیو مانند او را به جای ماهی می گیرد، معمولاً از نسخه های خلاصه شده انگلیسی زبان حذف شده اند.

فیلم دیزنی هم قسمت های بیش تری از داستان را حذف می کند و به آن تغییرات اساسی می دهد. ژیتو، پدر خوانده پینوکیو، به عنوان یک عروسک ساز موفق تصویر می شود و محل اقامتش به نظر سوسیس یا باواریا می آید. کار کاهش پر از جعبه موسیقی و ساعت کوکو است. در حالی که در داستان اصلی، ژیتو یک چوب تراش فقیر ناامید ایتالیایی است. وقتی فیلم شروع می شود پینوکیو یک عروسک چوبی بی جان است؛ و موقعی زنده می شود که یک پری آرزوی ژیتو را برای داشتن فرزند محقق می کند. ولی در کتاب، پینوکیو از همان آغاز زنده است. با این که چیزی بیش تر از تکه هیز می بی نام و نشان در مغازه استاد آنتونی نیست، ولی می تواند حرف بزند و حرکت کند. وقتی

برای او، و آن هایی که نسخه اصلی را می شناسند، ماجراهای پینوکیو یک فانتزی سرگرم کننده شاد نیست، بلکه افسانه ای جدی در مورد زندگی و هنر است. در اصل، داستانی درباره بزرگ شدن است، داستانی درباره بزرگ شدن فقیرانه و ایتالیایی.

کارلو کولودی، که نام واقعی اش کارلو لورنزینی بود، در سال ۱۸۲۶ در فلورانس متولد شد و نخستین فرزند از ده کودک خدمتکاران یک خانه بود. صاحب کار پدر و مادرش وقتی دید که او در مدرسه شاگرد خوبی ست، برای تحصیلات بالاتر به او کمک مالی کرد به این امید که کشیش شود. این طور نشد. در عوض، لورنزینی بعد از فارغ التحصیل شدن شروع به کار برای یک فروشنده کتاب کرد و در نهایت ژورنالیست لیبرالی شد که هم به آموزش و هم به کلیسا به دیده شک می نگریست. در پینوکیو مدرسه چیزی ست که همه پسرها از آن وحشت دارند و از مذهب کم تر سخنی به میان می آید.

در آغاز، پینوکیو به عنوان یک مجموعه داستان دنباله دار در روزنامه *Il giornale per i bambini* (روزنامه کودکان) چاپ می شد. بین ژوئیه و اکتبر ۱۸۸۱ در هشت قسمت، و از فوریه ۱۸۸۲ تا ژانویه ۱۸۸۳ در یازده قسمت

امروزه بیش تر مردم گمان می کنند که پینوکیو را می شناسند. فکر می کنند که پینوکیو یک عروسک خیمه شب بازی ست که تبدیل به انسان می شود؛ که یک ماهی غول پیکر او را می بلعد؛ و این که وقتی دروغ می گوید بینی اش دراز می شود. (به خاطر همین نکته آخر بیش از صد سال سیاستمدارانی را که از گفتن حقیقت طفره رفته اند با بینی دراز کاریکاتور کرده اند. نمونه شاخص اش ریچارد نیکسون است که همین طوری خودش هم بینی پینوکیویی دارد.)

این مردم درست فکر می کنند، اما فقط تاحدودی. آن ها پینوکیو را تنها از روی کارتون سانتی مانتال و ساده شده دیزنی یا از روی نسخه های خلاصه شده مخصوص کودکان می شناسند. رمان اولیه نوشته کارلو کولودی که امروزه بیش تر در انتشارات دانشگاهی یافت می شود، خیلی طولانی تر، بسیار پیچیده تر و جالب تر، و خیلی تیره تر است. گلوکو کامبون منتقد، آن را یکی از سه اثر بسیار تأثیر گذار ادبیات ایتالیایی خواند (دو تای دیگر، به عقیده او، **کمدی الهی** دانته و **نامزد مانزونی** هستند).

استاد آنتونی با تبر به هیزم ضربه می‌زند، فریادش بلند می‌شود که «آخ از خمی ام کردی!» نجار وحشت می‌کند و تکه چوب را به دوستش ژپتو می‌دهد که می‌خواهد عروسک خیمه‌شب‌بازی بسازد. تکه چوب به ادابازی هایش ادامه می‌دهد، ژپتو را مسخره می‌کند، به استاد آنتونی ضربه می‌زند، و دو دوست قدیمی را به جان هم می‌اندازد.

وقتی ژپتو به خانه می‌رسد شروع به ساخت عروسک می‌کند. ولی به محض این که دهان پینوکیو تمام می‌شود، به ژپتو می‌خندد و برایش زبان درمی‌آورد، و وقتی بازویش تمام می‌شود، کلاه گیس ژپتو را از سرش می‌قاپد. وقتی پاهایش تمام می‌شود، پا به فرار می‌گذارد. از همان ابتدا، پینوکیوی کولودی نه تنها دست و پاچلفتی‌تر از عروسک بانمک و کوچک کارتون است، بلکه خیلی هم از او ساده‌تر است. و فقط ساده لوح نیست، دم‌دمی مزاج، بی‌ادب، خودخواه و پرخاشگر هم هست. از دیدگاه خداشناسی، او زندگی را با گناه اولیه شروع می‌کند؛ در حالی که از دیدگاه روان‌شناسی، نمایانگر کودک بی‌اخلاق خودمحور و در واقع نهاد صدرصد غریزی و دستکاری نشده است.

پینوکیو که نمی‌تواند هوس‌های خود را کنترل کند، کنترل خارجی را برمی‌انگیزد. همان‌طور که در خیابان می‌دود و ژپتو دنبالش می‌کند، پلیسی نگاهش می‌دارد و به پدرخوانده‌اش تحویلش می‌دهد. بلافاصله در اقدامی که برای اکثر پدر و مادرها آشناست، خودش را روی زمین می‌اندازد و اظهار می‌کند که دیگر نمی‌تواند راه برود. عده‌ای جمع می‌شوند (و مانند بسیاری از روان‌شناسان کودک امروزی) شروع به سرزنش ژپتو به خاطر بدرفتاری با پینوکیو می‌کنند. و در نهایت پلیس را متقاعد می‌کنند که ژپتو را به زندان بیندازد. در دنیای کولودی، قانون، خرافت و اغلب فاسد است. معمولاً قربانی جنایت، تنبیه می‌شود نه عامل جنایت. (بعدها در داستان، وقتی پینوکیو به دادگاه می‌رود تا به خاطر سرقتی که از او شده شکایت کند، قاضی، که یک گوریل است، به جای دزدها او را به زندان می‌اندازد. و او موافقی که به اشتباه اقرار می‌کند که گناهکار است آزاد می‌شود.)

که البته، جیرجیرک دوباره در داستان یک‌بار به شکل یک دکتر سیاه‌پوش مرموز و یک‌بار به شکل یک روح ظاهر می‌شود.

وجدان بیرونی پینوکیو در کارتون دیزنی هم ظاهر می‌شود، ولی در آن‌جا به شکل یک شخصیت کمیک درآمده و نام جدیدی یافته: «جیمینی جیرجیرک: Jiminy Cricket» (که حسن تعبیر قدیمی آمریکایی مناسبی برای عیسی مسیح: Jesus Christ است). جیمینی جیرجیرک کلاه سیلندری و فراک مجریان وارثه را می‌پوشد، آواز می‌خواند و می‌رقصد، و بیش‌تر وقت‌ها هشدار هایش سرگرم‌کننده ولی بی‌تأثیرند. پینوکیو نصفه‌نیمه به حرف هایش گوش می‌دهد، ولی به او آزاری نمی‌رساند. پینوکیوی دیزنی، کودک پنج‌شش‌ساله‌ای است و مثل کودک ایده‌آل ادبیات رمانتیک، در تمام طول داستان معصوم و ساده‌باقی می‌ماند. او میری از بی‌ادبی و خیانت است؛ آن‌چه او را به دردسر می‌اندازد کنجکاو و بی‌حوصلگی‌ست. قهرمان کولودی به مراتب بزرگ‌تر، و پراز تمایلات پرخاشجویانه و شورشی است و فقط در انتهای داستان رام می‌شود. این شخصیت یادآور شخصیت کلاسیکی در ادبیات کودک آمریکا در اواخر قرن ۱۹ است؛ پسر بد خوب. اولین حضور بااهمیت این شخصیت در داستان یک پسر بد توماس بیللی آلدریچ (۱۸۶۹) است. قهرمان آلدریچ، که براساس کودکی خودش است، فقط به خاطر ناهماهنگی با هم‌کلاسی‌های مثبتش که هیچ‌گونه حسن‌ترغیب و نه‌وری ندارند، بد است. او و هم‌کلاسی‌هایش از مدرسه فرار می‌کنند و به ماجراجویی می‌پردازند، ولی خیلی دور نمی‌شوند. این کتاب خیلی محبوبیت یافت و خیلی‌ها از آن الگو برداری کردند که معروف‌ترین‌اش تام‌سایر مارک تواین است.

چه کولودی، داستان تام‌سایر (چاپ اول به سال ۱۸۷۶) را خوانده باشد و چه نخونده باشد، شباهت‌هایی بین دو داستان وجود دارد. در هر دو کتاب، قهرمان، ماجراهای هیجان‌انگیزی از سر

عمه‌پلی تام به هیچ‌وجه نروتمند نیست ولی یک خانه باغ‌دار دارد. ژپتو، پدرخوانده پینوکیو، به شدت فقیر است. او در یک اتاق تاریک زیر پله‌های جلوی یک ساختمان زندگی می‌کند و باید دائم نگران این باشد که وعده غذایی بعدی را از کجا تهیه کند.

دنیای کولودی خیلی خطرناک‌تر از دنیای هانیبال، میسوری مارک تواین است؛ پر از مردم کلاه‌بردار خشمگینی که می‌خواهند تو را به استثمار بکشند و بچاپند و حتی بکشند. وقتی تام سایر و هاک فین از خانه می‌گریزند، هم با شخصیت‌های خوب مواجه می‌شوند و هم با شخصیت‌های بد، ولی پینوکیو با این که یک پرندۀ و یک ماهی به او کمک می‌کنند، فقط با افراد متخاصم روبه‌رو می‌شود. و حتی حیوانات هم برای او خطرناک‌اند. مهم‌ترین مخالفانش حیوانات هستند، که دو نای‌شان در کار تواین هم نظیر دارند. همان روباه و گربه دغل‌باز ژنده‌پوش ولی پرمدعا که پادشاه و دوک داستان هاکلبری فین (۱۸۸۴) را تداعی می‌کنند. (از آن‌جا که پینوکیو تا سال ۱۸۹۲ به انگلیسی ترجمه نشده است، به‌نظر می‌رسد که این تنها نمونه‌ای از انواع شناخته‌شده از زمان وارد شدن افسانه‌های ازوپ در داستان باشد.) در هر دو کتاب افراد دغل‌باز، سرنوشت بدی دارند، ولی با این که هاک برای آن‌ها دل‌سوزی می‌کند، پینوکیو تنها در سکوت از کنارشان رد می‌شود. از این نظر، داستان پینوکیو بیش‌تر به الگوی داستان‌های عامیانه کلاسیک اروپایی نزدیک است، که در آن‌ها کم‌تر پیش می‌آید که ضدقهرمان تحول یابد و نیاز به بخشوده شدن داشته باشد.

یک‌جا در قام سایر تام از خانه به جزیره جکسون در می‌سی‌سی‌پی می‌گریزد و در آن‌جا بدون دخالت بزرگ‌ترها با دوستانش خوش می‌گذراند. آن‌ها فقط چند روز از خانه دورند و وقتی دلتنگ می‌شوند به هانیبال بازمی‌گردند، با

می‌گذرانند، از اشتباهاتش درس می‌گیرد، و در آخر با جامعه آشتی می‌کند. تام مثل پینوکیو (و برخلاف پسر بد اولیه آلدریچ)، جداً خلاق‌کار است. دروغ می‌گوید، دزدی می‌کند، سیگار می‌کشد، از مدرسه فرار می‌کند، در کلیسا بلوا به راه می‌اندازد، از محافظ بزرگسالی می‌گریزد و با شرکت‌های مشکوک همکاری می‌کند. عاشق آزادی و خوشی و در تنمائی ماجراجویی است. دم‌دمی مزاج، بی‌فکر و تنخس است، و در عین حال، مثل پینوکیو، خوش‌قلب است. از اشتباهاتش درس می‌گیرد و در پایان داستان بخشوده می‌شود و با خانواده و جامعه‌اش به صلح و آشتی می‌رسد. پینوکیو با آن انرژی و گستاخی، با حقیر شدن در قوانین جاافتاده اجتماعی، و با آن خوبی‌بنیادی از خیلی جهات پسر عمومی ایتالیایی تام سایر است. او هم مثل تام سایر پسر بدی‌ست که نهایتاً به یک شهروند خوب تبدیل می‌شود. ولی دنیای پینوکیو تیره‌تر از دنیای تام است.

وقتی پینوکیو از دست ژپتو و پلیس اخلاص می‌شود به خانه بازمی‌گردد و در آن‌جا چیزی را که بسیاری از خوانندگان به‌عنوان وجدان یا ابرمرد بیرونی می‌شناسند در هیأت یک جیرجیرک می‌بیند. جیرجیرک، پینوکیو را به خاطر گریختن ملامت می‌دهد؛ در مورد خطرات بی‌کاری به او هشدار می‌دهد؛ اگر مدرسه نرود، به خر تبدیل می‌شود. ولی پینوکیو گوش نمی‌دهد. او می‌گوید تنها شغلی که در این دنیا مناسب اوست «از صبح تا شب خوردن، نوشیدن، خوابیدن، تفریح کردن و ولگردی‌ست.» وقتی جیرجیرک می‌گوید که «هر کس چنین شغلی داشته باشد عاقبت یا از نوانخانه سر درمی‌آورد یا زندان» پینوکیو عصبانی می‌شود و یک چکش چوبی به سمت‌اش پرت می‌کند و می‌کشدش.



آن‌ها مثل قهرمان برخورد می‌شود. به نظر داستان می‌خواهد این درس را بدهد که تو می‌توانی از مدرسه بگریزی، اقوام و خویشانت را دلواپس و وحشت‌زده کنی، و از مجازات قسر در بروی.

پینوکیو هم با پسرهای دیگر به جایی مثل بهشت کودکان به نام فاندلند می‌گریزد، که درس از مدرسه خبری نیست و «روزها با بازی و تفریح از صبح تا شب می‌گذرد» ولی این تعطیلات خیلی بیش‌تر از تعطیلات تام ادامه می‌یابد. او پنج ماه در فاندلند زندگی می‌کند، بدون این که از آن خسته شود یا دلش برای زپتو تنگ شود. بعد، همان‌طور که جیرجیرک سخنگو پیش‌بینی کرده بود، او و بهترین دوستش لمبوگ به دو خر تبدیل می‌شوند. راننده گاری بی‌رحم که آن‌ها را به فاندلند کشانده تا از تفسیر شکل اجتناب‌ناپذیرشان سود بجوید، آن‌ها را، مثل بقیه رفقای شان، در نمایشگاه‌ها و بازارها می‌فروشد. پینوکیو به یک سیرک می‌رود و در آن جا وارد نام شعبده‌بازی می‌شود، و کتک می‌خورد و گرسنگی می‌کشد؛ وقتی جلاقی می‌شود به یک دلال پوست حیوانات می‌فروشندش که سعی می‌کند او را غرق کند. این وقایع هم استعاری‌اند و هم هشداردهنده، چیزی که کولودی با چنین اظهار نظری که «آن پسرهای ساده‌لوح بیچاره به خاطر تمام مدت بازی کردن و درس‌نخواندن، به الاغ تبدیل شدند» تقویت می‌کند. نکته اخلاقی اش - که امروز هم مثل زمان کولودی صادق است - این است که پسرهایی که مدرسه را ول می‌کنند و تمام وقت‌شان را به ولگردی و تفریح می‌گذرانند، شایسته آن‌اند که یا مورد استثمار و بهره‌کشی دیگران قرار بگیرند و یا بمریزند.

استحاله‌های پینوکیو ترسناک ولی به لحاظ مضمونی جالب‌اند. در طول کتاب او از سلسله گیاهان به سلسله حیوانات حرکت می‌کند و در هر رده به تدریج رشد می‌کند. نامش که آن زمان به زبان تاسکنی به معنای «هسته کاج» یا «دانه کاج» بوده و امروزه به معنای مخروط کاج است، گیاه بودن او را تداعی می‌کند. او زندگی را به صورت تکه‌چوب بی‌شکلی (احتمالاً چوب کاج) شروع می‌کند و بعد به صورت یک عروسک چوبی درمی‌آید. بعد صورت‌های حیوانی می‌یابد (سگ‌نگهبان و الاغ) و نهایتاً به مقام یک انسان کامل دست می‌یابد. به‌طور استعاری، این همان رشد و پیشرفتی است که ما در کودکی می‌بینیم، که زندگی را به صورت ماده‌ای بی‌حرکت آغاز می‌کنند، بعد مجموعه‌هایی نادان اگرچه دوست‌داشتنی، پراز نیاز و ولع می‌شوند، با گستره توجه کو تا آمدت و یا آرزوی درنوردیدن جهان بدون توجه به خطرات آن. بعد، مثل حیوانات، در مقابل محدودیت از خود مقاومت نشان می‌دهند، در حال زندگی می‌کنند، و مدام به دنبال غذا و سرگرمی هستند.

اگر چنین تشبیهی وجود نمی‌داشت، چرا کولودی قهرمانش را به صورت یک عروسک درآورد و نه یک پسر بچه تخم‌س؟ شاید به این خاطر که آن‌چه را که در تئاتر نظریه پردازان ااشیای اجراکننده می‌نامند، عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی، آدمک‌ها، اشکال سایه‌ای، اثاثیه جاندار شده، مزایایی دارند که بازیگران انسان ندارند. بازیگران هیچگاه آن نقشی نیستند که بازی می‌کنند، و هر چه قدر هم که مهارت داشته باشند، ما همیشه از فرد واقعی که

زیر گریم پنهان است آگاهیم. ولی عروسک‌هایی می‌توانند باز نمود محض یک شخصیت منحصر به فرد باشند. (به همین دلیل، گوردن کریگ، طراح صحنه بریتانیایی، یک‌بار گفت که امیدوار است در آینده عروسک‌ها جای بازیگران را بگیرند.)

پینوکیو بعضی وقت‌ها دیده شده است، به‌خصوص از طرف خوانندگان که نسخه دیزنی را قبل از هر چیز یک داستان پریان کلاسیک می‌دانند. اگر چنین باشد، این یک داستان ویژه است. در اغلب داستان‌های پریان که یک قهرمان مرد دارند، قهرمان جوان خانواده اولیه‌اش را ترک می‌کند، ماجراهایی را از سر می‌گذراند، و با ازدواج با یک شاهزاده خانم و تشکیل یک خانواده جدید داستان را به پایان می‌رساند. متخصصان داستان‌های عامیانه، این گونه داستان‌ها را داستان‌های نوجوانی می‌نامند. پینوکیو از نظر آن‌ها داستان دوران کودکی است، مثل «جک و ساقه لوبیاه» یا «هنسل و گرتل». در این گونه داستان‌ها، قهرمان یک خانواده جدید تشکیل نمی‌دهد، بلکه در پایان به خانه و به آغوش والد محبوب و پرمهرش بازمی‌گردد. همین الگو در دیگر کلاسیک کودک بسیار محبوب ایتالیایی، *The Bears Famous Invasion of Sicily* دینو بازتی وجود دارد که در آن رابطه محوری داستان بین یک پدر و پسر است، و یک دلیل اصلی پادشاه لیندر برای حمله، پیدا کردن پسر گمشده‌اش تونی است. (جالب است که وقتی تونی را پیدا می‌کنند، می‌بینند که او به‌عنوان یک جور عروسک سرگرم‌کننده برای آدم‌ها کار می‌کند.)

در بسیاری از داستان‌های عامیانه، قهرمان زن یا مرد، مورد حمایت یک شخصیت ماوراءالطبیعی قرار

چه کولودی، داستان تام سایر را خوانده باشد و چه نخوانده باشد، شباهت‌هایی بین دو داستان وجود دارد. در هر دو کتاب، قهرمان، ماجراهایی هیجان‌انگیزی از سر می‌گذرانند، از اشتباهاتش درس می‌گیرد و در آخر با جامعه آشتی می‌کند.

می‌گیرد؛ یک کوله، یک زن خردمند، یا یک مادر خوانده پری. در پینوکیو، این نقش را پری آبی بازی می‌کند، که مهم‌ترین ویژگی تمایزش رنگ مویش است. رنگ موی آبی یا سبز نشان سنتی موجودات ماوراءالطبیعی است؛ که بعضی وقت‌ها خوب و بعضی وقت‌ها خنثی هستند، مثل مرد سبز و بچه‌های سبز فولکلورهای بریتانیایی، یا بعضی شیاطین مثل ریش آبی. در پینوکیو پری آبی به اشکال بسیاری ظاهر می‌شود. در آغاز دختر کوچولوی سفیدرویی است که خود را به مردن می‌زند، ولی خیلی زود نشان می‌دهد که می‌تواند پینوکیو را از مرگ قریب‌الوقوعش نجات دهد، و سه دکتر احضار می‌کند تا او را معالجه کنند. وقتی دارند از هم جدا می‌شوند، ادعا می‌کند که خواهر بزرگ‌تر پینوکیوست. بعدها

به صورت زن جوان کارگری ظاهر می‌شود که پینوکیو را به خانه‌اش می‌برد، به او غذا می‌دهد و می‌گوید که از این به بعد مادر او خواهد بود. دفعه بعد پینوکیو او را به صورت یک بز ماده کوچک با موهای نیلی می‌بیند؛ نهایتاً به صورت یک پری زیبا در رویای پینوکیو ظاهر می‌شود و او را به یک پسر واقعی تبدیل می‌کند.

ولی به نظر، کولودی در ابتدای کتابش این را رد می‌کند که پینوکیو یک قصه پریان رمانتیک باشد:

روزی روزگاری، ... بود

خوانندگان کوچولو حتماً سریع می‌گویند پادشاهی بود. نه، بچه‌ها، اشتباه می‌کنید. روزی روزگاری، تکه چوبی بود.

چوب گران‌ی نبود، یکی از همان چوب‌های معمولی بود که مادر زمستان از توده چوب‌ها برمی‌داریم و داخل بخاری می‌اندازیم...

به عبارت دیگر داستانش بر پایه یک دنیای فانتزی پرطمطراق نخواهد بود، بلکه بر پایه واقعیت‌های اقتصادی خشن زندگی طبقه کارگر در ایتالیا و اواخر قرن نوزدهم خواهد بود. آن نوع زندگی که همه فقر جانکاه است و تحملش فقط با عشق و از خودگذشتگی ممکن می‌شود. پینوکیو زندگی را به صورت یک پسر کوچک یاغی، بی‌فکر و خودمحور آغاز می‌کند که از بزرگ‌ترها اطاعت نمی‌کند و قانون را نادیده می‌گیرد، و همیشه نتیجه کارهایش خطرناک است. مثلاً به جای مدرسه رفتن، کتاب‌هایی را که زپتو برایش خریده، می‌فروشد و یک بلیت تئاتر عروسکی برای خودش می‌خرد. در آن‌جا به دام عروسک‌گردان وحشتناک می‌افتد و تقریباً روی آتش آشپزخانه زنده‌زنده سوزانده می‌شود.

اشتیاق به کار و فداکردن خود برای دیگران، رستگاری نهایی پینوکیو است. در تئاتر زمانی که بی‌اختیار داوطلب می‌شود که جای عروسکی دیگر مجازات شود، دل عروسک‌گردان را به رحم می‌آورد و از مرگ نجات می‌یابد. دگرگونی نهایی‌اش نتیجه آن است که قبول می‌کند ساعت‌ها کار طاقت‌فرسا کند تا برای زپتو، پدرخوانده بیمارش و برای پری آبی، مادر ماوراءالطبیعی‌اش، پول درآورد.

در فیلم دیزنی ناپختگی و نصیحت‌بداست که پینوکیو را به دردمس می‌اندازد، نه خودخواهی و نافرمانی. او به وسیله دو شخصیت منفی، گر به و روباه، به تئاتر عروسکی کشیده می‌شود که با آوازی که ترجیع‌بندش این است که «مشهور شدن فوق‌العاده است» به او به شیوه بسیار هالیوودی وعده پول و شهرت می‌دهند. (البته پینوکیو به کمک هالیوود به شهرت رسید.) پینوکیو در فیلم پولدار می‌شود. ولی در زمان اصلی تنها می‌تواند با کار سخت پدرخوانده‌اش را حمایت کند، هر چند که در آخر پری آبی، اتاق در ب‌وداغان‌شان را به کلبه‌ای راحت تبدیل می‌کند و به او چهل سکه طلا می‌دهد. ولی نکته مهم این است که او یک پسر حساسی می‌شود (perbene um ragazzino) که به ایتالیایی، همان‌طور که آن لاوسون لوکاس منتقد اشاره کرده، معنای دوگانه‌ای دارد: حالا پینوکیو هم یک پسر واقعی است و هم یک پسر خوب. آیا پینوکیو پسر خوبی باقی خواهد ماند؟ و اگر پسر خوبی باقی بماند، آیا باز هم خوانندگان به او توجه نشان



می دهند؟ کتاب از سی و شش فصل تشکیل شده و فقط در دو فصل آخر است که او خوب رفتار می کند. خواندن در مورد تخلف و آشوبگری خیلی جالب تر و سرگرم کننده تر از خواندن در مورد کمال اخلاقی است. همانطور که لویس کانتز منتقد می گوید: «پینوکیو بیش تر به خاطر خطاهایش محبوب است.» از این نظر، شاید او ما را به یاد پسر بد خوب های دیگری هم در داستان و هم در زندگی واقعی بیندازد. احتمالاً این نوع محبوبیت ویژه ای در ایتالیا دارد، جایی که یک مرد بزرگسال با قلبی رئوف، با عشق به سبکسری، و با بی صبری در مقابل قوانین و محدودیت های اجتماعی، جذاب و اغواکننده است. اگر کسی مثل این نشان بدهد (اگر چه به طور موقتی) که واقعاً از خطاهایش پشیمان است، دوستان و خویشانش دوباره و دوباره او را می بخشند، همان طور که کلیسای کاتولیک گناهکاران توبه کار را می بخشد.

پینوکیو از خیلی جهات دیگر هم یک داستان ایتالیایی است. پر از پیر پارمزان شمال ایتالیاست که رویاه و گربه شب ها به خرج قهرمان می خورند. همچنین، از این باور سنتی ایتالیایی پیروی می کند که خانواده مرکز اهمیت است. می توانی با دوستانت اوقات خوشی بگذرانی، ولی تنها می توانی به خویشاوندت به معنای واقعی اعتماد کنی. والدین خوب بدون گله و شکایت خود را فدای فرزندان شان می کنند، همان طور که ژپتو وقتی چیزی برای خوردن در خانه نیست به جزی سبزه دانه نخورد، می گذارد پینوکیو با بی فکری و حرص همه را ببلعد. (این ایزوده، مثل خیلی های دیگر، از فیلم دیزنی حذف شده است.) بچه های خوب هم خود را فدای والدین شان می کنند، همان طور که وقتی پینوکیو و پدرش، مثل یونس در انجیل، از شکم کوسه بزرگ می گریزند، پینوکیو ژپتو را بر پشت خود، از دریا به بیرون حمل می کند.

برخی منتقدان شباهت های دیگری هم بین پینوکیو و افسانه مسیح یافته اند. آن ها معتقدند که قهرمان پینوکیو پسر خوانده نجاری به نام جیووانی (ایتالیایی یوسف) است که می میرد و حداقل سه بار دیگر دوباره زنده می شود. (در یکی از این مردن ها، از یک درخت آویزان می شود.) آن ها همچنین می گویند که شاید پری آبی ما به ازای مریم مقدس باشد، چون مریم در هنر، همیشه پیراهن آبی به تن دارد که البته آبی آسمانی است، در حالی که کولودی همیشه رنگ موی پری را نیلی توصیف می کند.

برای برخی از خوانندگان، پینوکیو یک قربانی است؛ از نظر بقیه او قهرمانی از طبقه کارگر شورشی است که سبکسری اش باعث می شود که قوانین اجتماعی را حقیر بشمارد. روان شناسان فرار او را از کام کوسه بزرگ یک نوع تولد دوباره می دانند، و می گویند که دراز شدن بینی اش نشان می دهد که دروغ ها قدرت دارند. مانند بسیاری از آثار برجسته ادبیات کودک، پینوکیو خود را به انواع تفاسیر می سپارد، و در آینده هم چنین خواهد بود. ▶

۱) - Pignola لغتی ایتالیایی که جمع pignolo است و از pigna و pina و واژه لاتین pinea آمده است. (نقل از Webster) - م.